

پرده نقره‌ای

کودک کار ایرانی بهترین بازیگر نوظهور جشنواره ونیز شد



روح‌الله زمانی، بازیگر فیلم «خورشید» ساخته مجید مجیدی موفق به کسب جایزه «مارچلو ماسترویانی»

ویژه بهترین بازیگر نوظهور جشنواره ونیز شد. به گزارش ایلنا، هیات داوران بخش رقابتی جشنواره ونیز، اولین جایزه این بخش را به سینمای ایران اختصاص داد و روح‌الله زمانی موفق شد جایزه بهترین بازیگر نوظهور این رویداد سینمایی را کسب کند. این بازیگر نوجوان که به دلیل بیماری کرونا نتوانسته بود در مراسم حاضر شود، در پیامی ویدئویی گفت: «لایبر توبارابو» مدیر جشنواره ونیز و «کیت بلانتش» رئیس هیات داوران و همچنین آقای مجیدی تشکر ویژه می‌کنم که مسیر زندگی من را به طره کلی تغییر داد. من از دل چچه‌های کار بیرون آمدم و امیدوارم روزی در هیچ جای جهان هیچ کودک کاری وجود نداشته باشد و تمام امکانات پیش روی آنها باشد. شمیلا شیرزاد، دیگر بازیگر نوجوان فیلم «خورشید» نیز به نمایندگی از روح‌الله زمانی گفت: من و امثال روح‌الله تمام زندگی من را در خیابان دستفروشی کرده‌ام. من تا یک سال پیش در مترو و خیابان دستفروشی می‌کردم. از آقای مجیدی و سینما تشکر می‌کنم که رویاهایمان را به‌ما بازگرداند.

مسعود کیمیایی

«خان‌کشی» می‌سازد



مسعود کیمیایی فیلم سینمایی جدید خود را با تهیه‌کنندگی علی اوجی می‌سازد. به گزارش روابط

عمومی سازمان سینمایی، مصوبات جلسه اخیر شورای پروانه ساخت سینمایی با اعلام صدور پروانه ساخت برای چهار فیلم سینمایی منتشر شد. بر این اساس، پروانه ساخت سینمایی فیلم «خان‌کشی» به نویسندگی و کارگردانی مسعود کیمیایی و تهیه‌کنندگی علی اوجی صادر شده است. همچنین فیلم «خرابکاران» به نویسندگی و تهیه‌کنندگی غلامرضا گمرکی و کارگردانی سید داوود اطیابی و انیمیشن «تهمت» به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی سیدمصطفی حسینی مجوز ساخت گرفته‌اند. «لانگ شات‌های شرقی» هم به نویسندگی زاهد ملکی و بهروز فروغی راه، کارگردانی زاهد ملکی و تهیه‌کنندگی مهدی عظیمی میرآبادی که در حال حاضر دبیری جشنواره فیلم مقاومت را بر عهده دارد، پروانه ساخت گرفته است.

«سبا»: نامزد جوایز فیلم

مستقل لهستان



فیلم کوتاه «سبا» به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرضا خاوری نامزد جایزه

بهترین بازیگر مرد از جوایز فیلم مستقل «Grand Off» در لهستان شد. به گزارش ایسنا، فیلم کوتاه «سبا» در ششمین حضور بین‌المللی خود، به بخش مسابقه چهاردهمین دوره «جوایز فیلم‌های مستقل «Grand Off» کشور لهستان راه پیدا کرده و در بخش بهترین بازیگر مرد این جشنواره نیز سیواش چراغی پور برای بازی در این فیلم، نامزد دریافت جایزه شده است. جوایز فیلم‌های مستقل «Grand Off» هم‌زمان رویداد سینمایی مربوط به فیلم‌های

مستقل در کشور لهستان و از جمله مهم‌ترین رویدادهای مرتبط با سینمای مستقل در جهان است. فیلم‌های برگزیده این جشنواره، یک هفته بعد از مراسم اختتامیه، در «۵۰» شهر لهستان، به نمایش عمومی در می‌آیند. چهاردهمین دوره این جوایز از ۲۳ تا ۳۰ نوامبر (۳ تا ۱۰ آذر) در شهر ورشو برگزار می‌شود. همچنین بر اساس عوامل سازنده فیلم کوتاه «سبا»، این فیلم به بخش مسابقه جشنواره «Aesthetica» انگلستان راه پیدا کرد که یکی از جشنواره‌های مهم و تأیید آکادمی هنرهای فیلم و تلویزیون بریتانیا محسوب شده و فیلم‌های برگزیده آن، واجد شرایط رقابت در جوایز بفتا می‌شوند.

پس از تماشای فیلم، این پرسش مطرح می‌شود که واقعا دلیل توقیف فیلم چه بوده و چرا باید چنین اثری که تلاش پشتش بوده این‌گونه تلف شود؟

انقدر منگ و منکوب شده است؟ وقتی یک ضلع از سه رکن اصلی مثلث داستان، لنگ می‌زند، پایه‌های درام شل خواهد شد و بعد از آن اصلا درگیری پیدا و پنهان افرا نورالدین بر سر «گلی» فاقد مایه‌های روانی کافی برای توجیه و ایجاد جذابیت برای تماشاچی می‌شود. شاید البته «فاقد» کمی بی‌رحمانه باشد برای توصیف این وضعیت اما حداقل انگیزه‌های مخاطب برای دنبال کردن داستان کمی کم‌رنگ می‌شود. در نظر داشته باشیم در داستانی چنین محتوم و غمبار، نقش خرده‌روایت‌ها نظیر رققای افرا می‌توانست خیلی کلیدی و تاثیرگذار باشد. آن‌ها می‌توانستند پاساژ داستان باشند و خط روایی اصلی ماجرا را تقویت کنند و البته در شخصیت پردازی آدم‌های کلیدی تاثیر داشته باشند، اما عملاً آن روحانی رفیق نورالدین و رققای افرا، کارکرد روایی خاصی ندارند و صرفاً هستند که باشند.

پردازش بسیاری از کاراکترهای به یادماندنی سینمانه‌لر و مادر مونولوگ‌ها و یا کلوزآپ‌ها، بلکه در شکل مواجهه با دیگران و ایجاد موقعیت‌های افشاگر اتفاق افتاده، «خرس» این‌ها را ظاهر از روی کاغذ نداشته و طبیعتاً در اجرا هم ندارد. احتمالاً باید این‌طور نتیجه‌گیری کنیم که در «خرس» مسعود کیمیایی، جوهرت فیلمنامه قرار دارد. گرچه طرح داستان جذاب است و شروع و پایان قدرتمندی دارد، اما این داستان کمی تراژیک در باره او تبدیل به یک انفعال و حتی شاید کودن‌مآبی می‌شود. آخر او چگونه زنی ست که پس از گذر این همه تجربیات عجیب، حتی توان مدیریت فرزندان را هم ندارد، چرا غریزه‌اش

باز هم استعاره‌های از راه‌های پنهان مردمان یک شهر کوچک است و در این داستان در نهایت منجر به یک تراژدی می‌شود. موتور نورالدین و آن کارگاه نجاری که هر دو به نوعی تاکید بر تنهایی و بی‌پناهی او دارند هم از جمله تمهیدات درست اجرایی کار است. حتی نوع پوشش کاراکترها هم در جهت تقویت مضمون عمل می‌کند اما پیش از همه این‌ها دوری کاغذ برای «خرس» چه اتفاقی افتاده؟ از این جا به بعد درباره فیلمنامه حرف می‌زنم، اجرای «خرس» که در استاندارد سینمای ایران قابل قبول است، اما فیلمنامه شاید باید بهتر این‌ها می‌شد. از «گلی» شروع می‌کنم و از شخصیت پردازی در واقع، چون ظاهراً این داستان ماهیت واقعی داشته، دقیقاً نمی‌دانیم چقدر این کاراکترها شبیه مابه‌ازای واقعی‌شان هستند، اما هر چه که هست شخصیت «گلی» باورپذیر در نیامده. در واقع میزان انفعال و سردرگمی‌اش او را یک کاراکتر نمونه‌ای نرمال نشان نمی‌دهد. البته لزومی ندارد که او نرمال باشد، اصلاً خلاهایی که او به واسطه اتفاقات زندگی‌اش دارد می‌تواند توجیه شخصیت مردود و منفعلش باشد اما صراحتاً او بر حرف نزن، در بیان نکردن، حتی منطقی هم نیست و همین دلیل بر باورپذیر نبودنش می‌شود. گرچه که یکی از معدود نقاط ضعف اجرا همین بسازی مر یلا زارعی هم هست، این جنس درونگرایی را شاید لیلا حاتمی بهتر از دیگران در سینمای ایران اجرا می‌کند. در هر صورت آن چه که از «گلی» در ذهن می‌ماند نه غم فقدان یک عشق از دست رفته است و نه چهره‌ای از یک مظلوم به فراق رفته. او پس از تماشای فیلم در ذهن نمی‌ماند و حتی سهم افرا هم بیشتر از او است. طراحی شخصیت «گلی» شاید ایراداتی دارد که این همه مایه تراژیک در باره او تبدیل به یک انفعال و حتی شاید کودن‌مآبی می‌شود. آخر او چگونه زنی ست که پس از گذر این همه تجربیات عجیب، حتی توان مدیریت فرزندان را هم ندارد، چرا غریزه‌اش



در «خرس» مسعود کیمیایی، اجرا جلوتر از فیلمنامه قرار دارد. گرچه طرح داستان جذاب است و شروع و پایان قدرتمندی دارد؛ اما «جذابیت» در آن کم است

آن غذا می‌خورند هم که کنار پنجره قرار گرفته، زبانه‌ها از حد خلوت و دل‌مرد است. انگار وجود آن پنجره در کنار میز قرار است فرصتی برای تزریق سردی جغرافیای محیط داستان باشد. این‌ها همه نمونه‌هایی ست که نشان می‌دهد زوال‌پذیر است و از دست رفتنی ست. جوری تاکید بر انگاره‌های فلسفی که زیبایی‌ر اتمام‌شدنی می‌دانند. در خانه افرا و گلی حتی رنگ‌ها هم عمدتاً سرد و خاکستری هستند، فضای آسپیز خانه که معمولاً موتور محرک روابط خانه‌های ایرانی است، لخت و خلوت و غیر قابل انعطاف است. از ظرافت زبانه‌ها و یک شوق زناشویی در آن خبری نیست و حتی میز می‌زنی که روی

نقطه مقابل در فیلمنامه و روی کاغذ و به طور خاص در ایجاد یک سیر روایی جذاب، می‌توانست خیلی بهتر از این‌ها عمل کند. خسرو مسعود کیمیایی به نوعی کارگردان قهار فضاهای برقی است، اصلاً او به نوعی متخصص دیستوپیاها و شاعرانه در برف است. نوعی شاعرانگی سیاه. در این جا هم آن جغرافیای کوچک در این جا هم آن خانه در نظر گرفته شده، تاحد زیادی دقیق است و البته متناسب با رابطه‌های که نیست، خانه‌ای که هیچ‌گاه گرم نشده، تنها لب‌خندها و گرمی موجود در آن فضا مربوط به دخترکی ست که فاجعه هم در باره او اتفاق می‌افتد و اتفاقاً تاکید بر وجود گرم او قرار است سازنده یک تضاد تراژیک باشد؛ همان که گرما می‌دهد و الهام‌بخش است در نهایت زوال‌پذیر است و از دست رفتنی ست. جوری تاکید بر انگاره‌های فلسفی که زیبایی‌ر اتمام‌شدنی می‌دانند. در خانه افرا و گلی حتی رنگ‌ها هم عمدتاً سرد و خاکستری هستند، فضای آسپیز خانه که معمولاً موتور محرک روابط خانه‌های ایرانی است، لخت و خلوت و غیر قابل انعطاف است. از ظرافت زبانه‌ها و یک شوق زناشویی در آن خبری نیست و حتی میز می‌زنی که روی

نقطه مقابل در فیلمنامه و روی کاغذ و به طور خاص در ایجاد یک سیر روایی جذاب، می‌توانست خیلی بهتر از این‌ها عمل کند. خسرو مسعود کیمیایی به نوعی کارگردان قهار فضاهای برقی است، اصلاً او به نوعی متخصص دیستوپیاها و شاعرانه در برف است. نوعی شاعرانگی سیاه. در این جا هم آن جغرافیای کوچک در این جا هم آن خانه در نظر گرفته شده، تاحد زیادی دقیق است و البته متناسب با رابطه‌های که نیست، خانه‌ای که هیچ‌گاه گرم نشده، تنها لب‌خندها و گرمی موجود در آن فضا مربوط به دخترکی ست که فاجعه هم در باره او اتفاق می‌افتد و اتفاقاً تاکید بر وجود گرم او قرار است سازنده یک تضاد تراژیک باشد؛ همان که گرما می‌دهد و الهام‌بخش است در نهایت زوال‌پذیر است و از دست رفتنی ست. جوری تاکید بر انگاره‌های فلسفی که زیبایی‌ر اتمام‌شدنی می‌دانند. در خانه افرا و گلی حتی رنگ‌ها هم عمدتاً سرد و خاکستری هستند، فضای آسپیز خانه که معمولاً موتور محرک روابط خانه‌های ایرانی است، لخت و خلوت و غیر قابل انعطاف است. از ظرافت زبانه‌ها و یک شوق زناشویی در آن خبری نیست و حتی میز می‌زنی که روی

ایمان عبدلی

«خرس» درباره نورالدین است. او به جنگ می‌رود و پس از سال‌ها که دیگران گمان می‌کردند شهید شده، به وطن برمی‌گردد و خب در این میان و در این سال‌ها همسر نورالدین به گمان این که او شهید شده با افرا ازدواج می‌کند. نورالدین اما تپیکال مردان از خود گذشته رزمنده را ندارد، او برمی‌گردد و همسرش گلی را طلب می‌کند. درام فیلم در همین نقطه شکل می‌گیرد و به اوج می‌رسد. البته طرح داستان خیلی تازه نیست، اما باید به یک فرامتن هم توجه داشته باشیم که این فیلم نزدیک به یک دهه پیش ساخته شده و هنوز هم به طور رسمی اجازه پخش نگرفته، اما نسخه‌ای از فیلم لو رفته و حالا شمار زیادی از علاقه‌مندان فیلم‌های ایرانی عملاً «خرس» را دیده‌اند! این پیش‌زمینه در این یادداشت نشان می‌دهم که چرا «خرس» در اجرا و در زمینه‌هایی مثل فضا سازی و اتمسفر داستانی فیلم موفق است و چرا در

گزارش

فیلم مجیدی در ونیز درخشید

«خورشید» را آن طرف آب‌ها هم دوست داشتند

فیلم «خورشید» که در آخرین روز سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در یک نسخه ۱۲۰ دقیقه‌ای به نمایش درآمد و توانست سیم‌رغ بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه را از آن خود کند، با تدوین جدید و در یک نسخه ۹۹ دقیقه‌ای به ونیز رفته و در این دوره از جشنواره ۱۸ نمایش برای این فیلم در نظر گرفته شد. نخستین نمایش‌های رسمی «خورشید» روز شنبه پنجم سپتامبر در چهارمین روز جشنواره ونیز شش نوبت برای اهالی رسانه و فعالان سینمایی حاضر در ونیز بود. پس از آن فیلم مجیدی روز یکشنبه ششم سپتامبر هم در سالن

فیلم «خورشید» که در آخرین روز سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در یک نسخه ۱۲۰ دقیقه‌ای به نمایش درآمد و توانست سیم‌رغ بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه را از آن خود کند، با تدوین جدید و در یک نسخه ۹۹ دقیقه‌ای به ونیز رفته و در این دوره از جشنواره ۱۸ نمایش برای این فیلم در نظر گرفته شد. نخستین نمایش‌های رسمی «خورشید» روز شنبه پنجم سپتامبر در چهارمین روز جشنواره ونیز شش نوبت برای اهالی رسانه و فعالان سینمایی حاضر در ونیز بود. پس از آن فیلم مجیدی روز یکشنبه ششم سپتامبر هم در سالن

نمایش فیلم «خورشید» در جشنواره فیلم ونیز با استقبال گسترده تماشاچیان همراه بود و آن‌ها در پایان نمایش فیلم به مدت ۵ دقیقه، ایستاده عوامل سازنده فیلم را تشویق کردند. پیترو دی پروگ در ویرایتی نوشت: «تماشای فیلم مجید مجیدی مرا به یاد یکی از مهم‌ترین فیلم‌های قرن بیستم و یک در باره کودکان به نام «پروژه فلوریدا» انداخت. مجیدی خودش خالق یکی از بهترین فیلم‌های قرن بیستم در باره کودکان است. «بچه‌های آسمان» که در سادگی محض بی‌ریختی است و در عین حال داستانش چنان تماشایگر را درگیر می‌کند که نمی‌تواند نگاه از صحنه بردارد. در «خورشید» با فیلمنامه‌ای به مراتب پیچیده‌تر طرف هستیم. این منتقد در ادامه به استفاده مجیدی از کودکان کار برای نقش آفرینی در فیلم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر یکی از نیات مجیدی در فیلم «خورشید» یادآوری این موضوع باشد که تمام کودکان برابرند و لایق آموزش و تشویق هستند، انتخاب این گروه نوجوان برای بازی در فیلم بهترین دلیل است. لی مارشال منتقد اسکرین دیلی هم به تماشای «خورشید» نشست است. او می‌نویسد:



سال‌گرا نگره برای مردم روی پرده رفت تا نخستین اکران عمومی خود را تجربه کرده باشد. پس از چند نمایش برای نمایندگان رسمی شرکت‌های تولید و پخش فیلم، سایر اکران‌های «خورشید» برای مردم سینما دوست خواهد بود و البته آخرین برنامه آن هم برای روز هفتم سپتامبر برنامه ریزی شد. به این ترتیب، فیلم مجیدی در میانه‌های جشنواره ونیز ۲۰۲۰ به کار خود پایان داد. اگر «خورشید» شیر طلایی ونیز را ببرد، در روز ۱۳ سپتامبر شش نمایش دیگر هم داشت. «خورشید» دهمین فیلم مجید مجیدی در